

طلاق در قانون اسلام

در تمام جوامع بشری برای ازدواج ایجاد علقه زناشویی و همچنین جهت طلاق یا رهایی از قید همسری مقررات مخصوصی معمول است منشاء این مقررات میتواند تعالیم مذهبی یا قوانین جاریه مملکتی یا آداب و رسوم ملی یا باعتباری همه آنها ممکن است بوده باشد.

تشخیص خوب یا بد قوانین هر کشوری با توجه باوضاع و احوال مردم و با در نظر گرفتن سایر قوانین آنکشور میسر است کمتر ممکن است روی یک قانون به تنهایی و صرف نظر از سایر قوانین قضاوت واقعی کرد.

مثلا در امر طلاق که رهایی از علقه زوجیت است خود دارای قوانین و مقررات مخصوصی است ولی برای اظهار نظر درباره قوانین طلاق هر سات یا کشور لازم است به قانون ازدواج آنها نیز توجه کرد و با مقایسه و سنجش آن دو با یکدیگر در باره آنها قضاوت کرد.

پیشوای بزرگ اسلام در تعالیم دینی خود با در نظر گرفتن تمام اطراف و جوانب کار چه از نظر امور مادی و چه از جهت امور معنوی که منظوری جز سعادت جوامع بشری نبوده بوضع قانون مبادرت و وظائف آنها را معین نموده از آنجمله در امر ازدواج و طلاق مقررات وسیع و دامنه داری وضع کرده که قسمتی از آنها بطور اختصار بیان میشود - اگرچه بدو توجه به این نکته لازم است که قوانین آسمانی با قوانین موضوع بشری از چند جهت متفاوت است یکی از آنجهات این است که در قوانین بشری لازم نیست مردم بقانون مؤمن و معتقد باشند و منظور قانونگذار و قوه مجریه هم فقط اجرای قوانین است نه ایمان بقانون ولی در قوانین الهی یا آسمانی ایمان بقانون ضروری است و معتقدین قبل از منزل اجراء قانون به قوانین عقیده معنوی دارند و تعالیم پیغمبر اسلام را از صمیم قلب پذیرفته و آنها را اوامر الهی دانسته و عمل بقوانین مذهبی را وظیفه قطعی متضمن سعادت مادی و معنوی خودشان می شناسند خواه جهات مصلحت قوانین را بدانند یا نه.

مقررات ازدواج و طلاق اسلام قسمتی از قوانین مذهبی است زن و مرد مسلمان تخلف از آنها را گناه و مخالفت با امر خداوند میدانند بحث در این موضوع نه از این جهت است که ملاک اطاعت از قانون بیان شده باشد بلکه مقصود اینست که پاره از مصلحتهای حکم شناخته شود.

موضوع بحث

قانون ازدواج و طلاق در مقررات و قوانین اسلامی در سه مرحله خلاصه میشود

۱ - انتخاب همسر

۲ - ایام زناشویی

۳ - طلاق یا رهائی

اول انتخاب همسر - حق انتخاب همسر برای هر یک از زن و مرد متساوی است زن بالغ و عاقل ورشید حق دارد برای خود آزادانه شوهر انتخاب کند و هیچکس حق ندارد اشخاص بخصوصی را به این عنوان بر او تحمیل نماید و یا او را در انتخاب شریک زندگی خود مجبور نماید.

چنانچه اجباراً یا با عدم رضایت زن شوهری جهت او انتخاب شود از نظر قوانین اسلام این عقد ازدواج باطل است همچنین مرد بالغ و عاقل رشید حق دارد جهت خود آزادانه همسری اختیار کند و کسی حق ندارد او را با انتخاب زن مخصوصی ملزم نماید بنابراین زن و مرد در انتخاب همسر دارای حقوق متساوی بوده و هیچ فرقی قانون برای آنها قائل نشده.

دوم ایام زناشویی

پس از تصمیم زن و مرد در انتخاب همسر و پس از عقد ازدواج در تمام دوران زناشویی زن دارای حقوق اختصاصی است و مرد مکلف است آن حقوق که را ذیلاً اشاره میشود درباره زن مراعات نماید و عملاً اجرا نماید.

۱ - در موقع اجرا صیغه عقد برای زن با رضایت او مهریه تعیین کند زن حق دارد قبل از عروسی آنها مطالبه نماید مگر آنکه خودش بتأخیر آن راضی باشد.

۲ - زن واجب النفقه شوهر است بر مرد واجب است در تمام دوران زناشویی درخور شأن زن کلیه مخارج مسکن، لباس، خوراک، پوشاک زن را از مال شخصی خود تأمین نمایند فرزندان صغیر و پدر و مادر ناتوان نیز واجب النفقه مرد هستند با این تفاوت که نفقه عادلانه زن دین شرعی مرد است و در هر صورت باید بپردازد چنانچه در ایام حیات پرداخت پس از مرگ بحساب دیون او از اصل ماترک برداشته میشود ولی نفقه پدر و مادر و همچنین فرزندان اینطور نیست و در صورتیکه نپردازد مدیون آن نخواهد بود.

۳ - زن در خانه مکلف نیست امور منزل را اداره کند مگر به رضایت خود در صورتی که از اداره منزل خودداری نماید مرد باید بوسیله مستخدم کارهای مربوطه به او انجام و مخارج مستخدمین را شخصاً به پردازد.

۴ - زن مجبور نیست بچه های خود را شیر بدهد زیرا کودک واجب النفقه پدر است بنابراین زن میتواند شیر خود را بشوهر بفروشد و از شوهر خود پول بگیرد و طفل خود را شیر بدهد.

۵ - اگر طلاقی واقع شود در ایامی که زن برای تشخیص بارداری عده نگاه میدارد بر مرد واجب است تمام مخارج مسکن و لباس و خوراک زن را به پردازد.

از مجموع مقررات اسلامی استفاده میشود که پس از توافق زن و مرد به همسری یکدیگر از زمان وقوع عقد ازدواج و تمام دوران زناشویی و همچنین پس از طلاق تا پایان عده قانونگذار حقوق زن و مرد را متساوی مقرر نکرده است بلکه بِنفع زن حقوق فوق العاده ای در عهده مرد مقرر داشته و مرد را بتکالیف سنگین مالی و اقتصادی مکلف نموده است.

اسلام به حفظ خانواده که کانون محبت و مدرسه تربیت فرزندان است توجه کامل دارد برای اینکه زن حافظ خانواده باشد و کودکان در دامن وی با طرز صحیحی تربیت شوند مخارج زندگی را بعهده مرد گذارده تا او با خاطری مطمئن متوجه حفظ خانواده و محیط سعادت و تربیت کودکان را نگاهداری نماید.

سوم طلاق - اسلام حقوق زن و مرد را در امر طلاق مساوی قرار نداده است بموجب قانون حق اصلی طلاق متعلق بمرء است ولی بشرحیکه ذیلا توضیح داده میشود برای اینکه کوچکترین ستمی بزن نشود قانونگذار حقوق زن را از طرق مختلف حفظ کرده است اینک توضیح مطلب.

اگر در اجتماعی ازدواج تنها بمنظور ارضاء تمایلات جنسی باشد هیچیک از زن و مرد در مقابل یکدیگر مسئولیت مالی نداشته باشند یعنی مرد برای خود کار کند و زندگي نماید زن نیز برای خود کار کند و امرار معاش نماید و تماس آن دو باهم در ارضاء غرائز جنسی باشد طبیعی است در این صورت برهم زدن عقد ازدواج مانند انتخاب همسر برای زن و مرد یکسان خواهد بود همانطور که هر یک از آنها در انتخاب دیگر آزاد بودند اینک در جدا شدن ازهم نیز آزاد خواهند بود ولی در قوانین اسلام ازدواج برای زن و مرد تنها وسیله برآوردن حوائج جنسی و غریزی نیست بلکه مرد با قبول همسری زن بتعهدات مالی سنگینی بنفع زن ملزم میشود که باید در موقع وقوع عقد ازدواج تا پایان زناشوئی همواره انجام دهد.

بعبارت روشنتر ازدواج در اسلام تنها یک موضوع طبیعی و ارضاء تمایلات جنسی نیست که با عدم تمایل هر یک از طرفین بتوانند آزاده آنرا منحل کنند و عقد ازدواج را بکشایند بلکه ازدواج در اسلام علاوه بر امر جنسی و طبیعی یک موضوع مهم مالی و اقتصادی است زن و مرد در ارضاء تمایل بطور متساوی باهم شریکند ولی در امر اقتصادی که توأم با امر ازدواج است نه تنها باهم بطور متساوی شریک نیستند بلکه اساساً تمام سرمایه متعلق بمرء است و زن کوچکترین تعهد مالی در امر خانواده ندارد.

با وقوع عقد ازدواج هر یک از زن و مرد برای خود شریک زندگی تهیه میکنند و باهم مشترکاً امراحمیات مینمایند این شرکت دو جنبه دارد یکی جنبه طبیعی و ارضاء تمایلات جنسی و دیگر جنبه اقتصادی و تأمین زندگی سهم زن و مرد در ارضاء تمایل جنسی متساوی است ولی از نظر مالی و اقتصادی تمام سرمایه متعلق بمرء است حتماً حق طلاق که بمنزله اعلام انحلال این شرکت است و مستلزم خسارات مالی زیادی است باید بدست مرد باشد ولی قانونگذار اسلام در این موضوع حق زن را نیز از دو جهت حفظ کرده و او را مصون از هر تعرض قرارداده است مرد بعلمت خساراتی که در اثر ازدواج متحمل شده است حتی المقدور از متلاشی کردن کانون خانواده و استفاده از حق طلاق اجتناب میکند زیرا میداند اگر زن خود را طلاق دهد برای انتخاب همسری تازه و تشکیل خانواده جدید مجدداً دچار خسارت خواهد شد در واقع میتوان گفت که ضررهای مالی برای مرد بمقدار قابل ملاحظه ای ضامن حفظ وضع خانواده و مانع وقوع طلاق است ولی از طرف زن این طور نیست زیرا زن از وقوع طلاق نه تنها

ضرر نمی‌کند بلکه ممکن است در اثر طلاق شوهر اول خود و انتخاب شوهر جدید منافع تازه‌ای عایدش گردد و ضمناً تمایل جنسی خود را نیز ارضاء نماید.

خلاصه می‌توان گفت یکی از علل اینکه اسلام حق زن و مرد را در امر طلاق مساوی قرار نداده برای این است که حقوق زن و مرد در ازدواج و دوران زناشویی مساوی نیست بهمان نسبتیکه با وقوع عقد ازدواج مرد بنفع زن ملزم بانجام تعهدات سنگینی میشود و تمام مصارف مالی خانواده را باید بعهده بگیرد عدل و انصاف حکم میکند که حق مرد در امر طلاق مساوی با زن نباشد.

قانونگذار اسلام با توجه بحفظ حقوق عادلانه مردان حقوق زن را نیز مورد کمال حمایت خود قرار داده و از تضییع حقوق آنان بشرحیکه ذیلا اشاره میشود بموجب قانون جلوگیری کرده است.

۱ - در موردیکه شوهر بمرض جذام یا برص یا جنون و لو ادواری دچار باشد یا بعلت عنن بانجام عمل جنسی قادر نباشد زن میتواند بمعکمه مراجعه کند و عقد ازدواج را فسخ نماید در چنین مواردی اصولاً احتیاج به طلاق نیست و فسخ عقد خود طبعاً علقه زناشویی را قطع مینماید.

اسلام با وضع قانون فسخ در این موارد حق زن را حفظ کرده و او را از محرومیت‌ها معصوم نگاهداشته است.

۲ - در مواردیکه شوهر مفقود الاثر میشود یا در انجام وظائف قطعی خود سر باز می‌زنند بطوریکه موجب ضرر زن میگردد زن میتواند بمعکمه شکایت کند در این قبیل مواقع قاضی پس از رسیدگی از اختیارات قانونی استفاده میکند و زن را مطلقه مینماید زن در موارد مختلف میتواند از قوانین مربوطه استفاده کند که ذکرش بی‌ش از این موجب تطویل است نتیجتاً حقوقی که دین اسلام و قوانین موضوعه آن برای زن قائل شده به مراتب بیشتر از حقوق مرد است که شاید ذکر آنها که خود کتابی است مفصل فعلاً و در این مورد ضرورتی ندارد.